

چرا مجرد ماندیم؟!

واکاوی دلایل مجرد قطعی در دهه شصتی ها

مشاور حجت الاسلام سید مهدی واعظ موسوی

نکته: ما آدم حسابی بودیم

اتفاقا ما خیلی آدم حسابی بودیم که تا امروز مقاومت کردیم. انقلاب صنعتی آگاهانه یا ناآگاهانه زندگی ها را دگرگون کرد و نقش ها را تغییر داد.

خودمان را به خاطر کاهش آمار ازدواج زیاد ملامت نکنیم زیرا این داستان برمی گردد به تغییر سبک زندگی پس از انقلاب صنعتی که از انگلستان آغاز شد، به اروپا و آمریکا سرایت کرد و کم کم به ما رسید.

دلایل مجرد دهه شصتی ها



۲۰%

نقش خودش

بعضی ها خیلی درگیر چشم و هم چشمی و مقایسه شدند. همین باعث شدند نتوانند ازدواج کنند.

بعضی از دخترها آن قدر مغرورند که اجازه نمی دهند کسی به آن ها پیشنهاد ازدواج دهد.

واقع گرا نیستند.

انتخاب های خود را محدود می کنند. به دنبال فردی هستند که تحصیلاتی در حد خودشان داشته باشد یا اینکه حتما کارمند یا مثلا پزشک باشد و

کمال گرا هستند و یک فرد کامل می خواهند.

نگاه حداکثری و تعیین خط قرمزها بد نیست ولی باید همسو و هم جهت باشد، نه اینکه همه چیز را با هم بخواهد!

دهه شصتی ها همیشه خودشان را با دهه هفتاد یا هشتاد مقایسه می کنند.

از این رو گمان می کنند خیلی صبور و کم توقع اند.

این کار اشتباه است! خودتان را با دهه های پنجاه یا چهل مقایسه کنید تا ضعف های خود را دریابید.



۲۰%

نقش جامعه

مشاوران با طرح سؤالات ازدواج انتخاب ها را سخت کرده اند!

آگاهی همیشه خوب نیست! خیلی از اطلاعاتی که از طریق شبکه های اجتماعی به ما رسیده زندگی ها را خراب کرده است.

توسعه دانشگاه ها و افزایش تب دانشگاه رفتن و اینکه همه باید به دانشگاه بروند کار درستی نبود! وقتی جوانی لیسانس گرفت، اگر پسر بود، به هرکاری تن نداد و نتوانست ازدواج کند و اگر دختر بود، به دنبال یکی هم سطح خودش گشت و به نتیجه نرسید.

پسرانی در جامعه پرورش یافتند که دیگر تکیه گاه نیستند.

رؤیای یک زن، داشتن مردی است که تکیه گاه او باشد.



۶۰%

نقش خانواده

بخشی از عدم موفقیت دختران در ازدواج خانواده ها هستند.

پدر و مادرها غافل نباشند. باید واقع نگر باشند. اگر دختری دارنده سن او از چهل گذشته و تمایل به ازدواج دارد، دست روی دست نگذارند یا مانع او نشوند.

بعضی از پدر و مادرها می گویند تا دخترم لیسانس نگیرد یا تا سرکار نرود خواستگار راه نمی دهیم.

وابستگی خانواده ها به بچه های دیگر از دلایل است. تعداد بچه ها کم است و ترجیح می دهند کنار خودشان بمانند و آن ها را به سمت ازدواج هل نمی دهند.

پدر و مادرها تجربیات ناقص خود را به فرزندان منتقل می کنند! می گویند ما چه خیری از ازدواج دیدیم که تومی خواهی ازدواج کنی. سرخورگی خود را به بچه ها منتقل می کنند و مانع ازدواج آن ها می شوند.

بحث های خانوادگی جلو بچه ها آن ها را در بزرگ سالی به ازدواج بدبین می کند.

پدر و مادرها به جای اینکه فرزندان مستقل تربیت کنند فرزندان وابسته باری می آورند.